[صد و بیست و نه]

> در اصل توسط **hosyn** نوشته شده است
> [illegible]

در این بیان شما به نظر میرسد بار استدلال بر دوش مخاطب قرار داده شده است.

من همیشه برای خودم سوال بود که وقتی می گویند مثل قرآن را بیاوری چگونه چیزی باید بیاوریم تا بتواند مثل قرآن باشد؟

الان شما می فرمایید این مهم نیست.

خوب حال اگر من مثلا مدعی رومی بود و متنوی را می آوردم و می گفتم این مثل قرآن است (که او در مقدمه متنوی غیرمستقیم چنین ادعاهایی کرده و اوصاف قرآن (لا یاتیه الباطل من بین یدیه لا من خلفه؛ و ...) را در وصف کتاب خود گفته است؛ آنگاه از نظر مخاطبان چه باید می کردند؟

قبول دارم که تاریخ نشان داد که جایگاهی که قرآن حتی در فارس زبانان پیدا کرده متنوی پیدا نکرده؛ اما آیا این واقعا دلیل میشود؟

صرف اینکه طرفداران یک چیز زیادتر شوند که دلیل حقانیت و حتی برتری واقعی او نمی شود.

به علاوه حتی به فرض که اقبال عمومی علامت برتری باشد؛ اما همین هم باز محل بحث است؛یعنی فرض کنید من مدعی رومی هستم و الان متنوی را آوردم و ادعا کردم این مثل قرآن است. آیا باید چند قرن بگذرد تا معلوم شود قرآن بالاتر از متنوی است؟

من نظر شخصی خودم در پاسخ به اشکالات فوق این بود که اساسا (با توجه به بحث علامه ذیل آیات محکم و متشابه که ایشان یکی از وجوه وجود متشابه در قرآن را تفاوت درک انسانها می داند که موجب می شود آیه ای برای یکی محکم و برای دیگری متشابه باشد) شاید یکی اشتباهی که در بحث اعجاز رخ داده این است که افراد متناسب با سطوح درک خود ممکن است چیزی برایشان اعجاز قلمداد شود (اعجاز یعنی صدور این از دیگری -چه خودش چه هرکس دیگر- را محال عقلایی (نه محال عقلی ریاضی) بدان نه اینکه فقط زیبایی فوق العاده را اذعان کند) که کس دیگری با سطح دیگری چیز دیگری را اعجاز ببیند و خطاست که انتظار داشته باشیم یک استدلال ریاضی وار برای اعجازیافت شود که برای همگان یکسان جواب دهد.

در واقع در بحث اعجاز از دو جهت از فضای استدلال ریاضی باید فاصله بگیریم:

یکی از حیث استحاله وقوع آن از غیر (که استحاله ریاضی نیست بلکه استحاله عقلایی است

و دوم از حیث اقناع گری مخاطب؛ که همه را به یکسان اقناع نمی کند

بر این اساس چه بسا بتوان دفاع کرد که قرآن از همه وجوه اعجاز دارد اما غالبا هر کسی فقط یک وجه از این وجوه اعجاز را درک می کند و همین وجه برای اذعان وی به صدق نبی کافی است.

با این بیان شاید بتوانم از سخن شما این گونه دفاع کنم که درک اعجاز اساسا یک امر شخصی است؛ همان گونه که ایمان آوردن یا نیاوردن هم اساسا یک امر شخصی است (منظورم به معنای حقوق شخصی نیست و کسی این را با آن بحث ندارد که می گویند دیدداری جزءحقوق شخصی است و نباید در حقوق عمومی مطرح شود خلط نکند)؛بلکه منظورم ماهیت ایمان آوردن است که خود شخص باید در این زمینه به نتیجه برسد. یعنی هرکس باید ببیند آیا می تواند مثل قرآن (به هر معنایی از مثل که به نظر او ارزش بحث کردن دارد) بیاورد یا خیر؛ آنگاه هرکس می یابد که واقعا برای او از یک جنبه اعجاز دارد. و جمع این مطلب با کلام شما این می شود که حالا اگر فرد سوءاستفاده گری (مثل مسیلمه کذاب) ادعا کرد این چیزی که من آوردم مثل قرآن است اینجا عرف عقلا باید قضاوت کند. یعنی هر عاقلی کلاه خود را قاضی کند که آیا واقعا قرآن برتر است یا این؟

البته اقرار می کنم که این پاسخی که دادم هنوز چندان به دل خودم نمی چسبد[1].

---

[1] پست کاربر Hosein-

بازبینی #1
ایجاد شده 13 آوریل 2025 16:31:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 آوریل 2025 16:32:02 توسط ... .